

The Relationship between Jurisprudence and Mysticism in Imam Khomeini's Thought

Mohammad Javad Rudgar,¹ Qasem Ebrahimipoor,² Abuzarkazemi Ansuraki³

¹Associate Professor, Islamic mysticism, Research Institute of Culture and Thought, Qom, Iran. Dr.mjr¹z@ yahoo.com

²Assistant Professor, Sociology Department, Imam Khomeini Institute, Qom, Iran. ebrahimipoor²z@ yahoo.com

³PhD Student, Islamic mysticism and thought of Imam Khomeini, Islamic Azad university, Qom, Iran(**Corresponding author**). kazemian.³z^@ gmail.com

Abstract

The human soul is compatible with spirituality, and the tendency to mystical debates is very evident in today's society. Imam Khomeini considers the divine laws to have an appearance and an interior that can be achieved from the appearance of the Shari'a to the interior, which is the truth, due to the longitudinal relationship between them, and they consider the abandonment of the appearance of the Shari'a as the tricks of Satan. He considers the observance of the jurisprudential orders to be obligatory in all stages of conduct and even after reaching the truth, and does not accept a change in the quality of acting according to the rules and regulations of the Shari'a. Imam (ra) during his absence, considering the role of a perfect human being in arresting individuals and religious rulings, considers the position of jurists in determining the duty of imitators to the rulings and in the maximum view, the successors of a perfect human being. Accordingly, in this article, an attempt has been made to analyze and explain the relationship between Shari'a in its specific meaning, that is, jurisprudence and mysticism in Imam Khomeini's thought, through a descriptive analytical method.

Keyword : Jurisprudence, mysticism, sharia, perfect man, Imam Khomeini.

رابطه فقه و عرفان در اندیشه امام خمینی

محمدجواد رودگر^۱، قاسم ابراهیمی پور^۲، ابوذر کاظمیان سورکی^۳

^۱دانشیار، گروه عرفان اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، قم، ایران. Dr.mjr۳۴۵@yahoo.com

^۲استادیار، گروه جامعه شناسی، موسسه امام خمینی، قم، ایران. ebrahimipoor۱۴@yahoo.com

^۳دانشجوی دکتری، عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

kazemian.۰۶۲۸@gmail.com

چکیده

روح انسان با معنویت سازگار است و گرایش به بحث‌های عرفانی در جامعه‌ی امروز بسیار به چشم می‌آید، برخی از مدعیان، قائل اند که می‌توان، مراحل سلوکی را بدون توجه به شریعت و فقه طی کرد. امام خمینی، شرایع الهی را دارای ظاهر و باطنی می‌داند که می‌توان از ظاهر شریعت به باطن که حقیقت است، به واسطه‌ی رابطه‌ی طولی که میان آنهاست، دست یافت، و ترک ظاهر شریعت را از تلبیسات شیطان برمی‌شمرند. ایشان عمل به دستورات فقهی را در تمام مراحل سلوک و حتی بعد از رسیدن به حقیقت، حتمی دانسته و تغییری در کیفیت عمل کردن به احکام و دستورات شرع را نمی‌پذیرند. ایشان در زمان غیبت، با توجه به نقش انسان کامل در دستگیری افراد و احکام شرعی، جایگاه فقیهان را در تعیین تکلیف مقلدان نسبت به احکام و در نگاه حداکثری، جانشینان انسان کامل می‌دانند. بر این اساس، در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، رابطه‌ی شریعت به معنای خاص آن، یعنی فقه، با عرفان در اندیشه‌ی امام خمینی مورد تحلیل و تبیین قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: فقه، عرفان، شریعت، انسان کامل، امام خمینی.

سالک عارفی که به قرب الی الله و مقام لقاء و فنای فی الله چشم دوخته است، برای رسیدن به این هدف باید مراحل و منازل را به امید به دست آوردن نتیجه، مورد توجه قرار دهد و به این هدف نائل نمی‌شود، جز با سوق دادن خود و جامعه به سوی سلوک اخلاقی و بالاتر سلوک عرفانی که هدف در آن رسیدن به لقاء الله است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۴۵). در منطبق قرآن و روایات، هیچ راهی جز اطاعت از خداوند و رسول (ص) و اولی الامر برای تجلی سلوک پیدا نمی‌شود. خداوند در سوره‌ی بقره آیه ۲۲۹ می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»، «کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، ستمکارانند». امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلُهُ قَاصِدَةٌ مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ غَنِمَ وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ»، «شرایع دین الهی یکی است و راه‌های راست و هموار، هر که این راه‌ها را در پیش گرفت، به مقصد می‌رسد و بهره‌مند می‌شود و هر که از پیمودن آن خودداری کرد، گمراه و پشیمان شود» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۶).

لذا، توصیه‌های سلوکی و دستورالعمل‌های عملی این حضرات را می‌توان در مراحل سلوکی و عملی برای رسیدن به مقصود، مورد توجه و عنایت قرار داد. امام خمینی در آثار مکتوب و سخنرانی‌های خود به این نکته اشاره می‌فرمایند و تنها راه نجات را تسلیم در جمیع اقوال و افعال در محضر رسول خدا (ص) و معصومین (ع) بیان می‌دارند (امام خمینی، ۱۳۸۸ب، ص ۶۹). بر این اساس، تنها راه برای هدفی که عارف سالک، برای خود در طی طریق که همان نیل به حق است در نظر می‌گیرد، از طریق راه‌های مشروع دینی و براساس شریعت است. ضرورت تبیین این امر موجب می‌گردد، ادعای هرگونه سلوک و طریقت منهای دستورات شرع، نهی و تنها مسیر سلوک واقعی، از طریق مسیر شرع و تبعیت از تکالیف الهی مورد توجه قرار گیرد. لذا، آنچه در میان اهل معرفت مورد تاکید واقع می‌شود اینکه بدون اطاعت از شریعت، اساساً گام نهادن در راه طریقت و سیر و سلوک به دو دلیل معنایی نخواهد داشت: تقرب به حق با زیر پا نهادن فرامین الهی انجام نگرفته و تنها هواپرستی و پیروی از هواهای نفسانی است.

آنچه انسان را در مسیر طریقت قرار می‌دهد، اوامر و نواهی الهی است و در صورت عدم پیروی از آنها حقیقتی برای انسان حاصل نمی‌شود و اگر صورت گیرد جز الحاد و کفر نمی‌باشد (کاشانی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۵). به همین دلیل، توجه به شریعت برای طی مسیر طریقت در رسیدن به حقیقت بسیار مهم است و نیاز به تبیین و تحلیل دارد. اگرچه در گذشته تحقیقی با موضوع شریعت، طریقت و حقیقت از نگاه امام خمینی، توسط آقای مجتبی سپاهی مورد توجه قرار گرفته است و ایشان در این تحقیق به این نتیجه می‌رسند که حقیقت نتیجه‌ی طریقت و طریقت نتیجه‌ی شریعت است و اهل عرفان و امام خمینی به تفکیک‌ناپذیری شریعت و طریقت و حقیقت تاکید می‌ورزند. این پژوهش می‌کوشد، رابطه‌ی میان شریعت به معنای خاص آن یعنی فقه و عرفان را از دیدگاه امام خمینی که فقیه و مجتهدی نامدار و متخصصی در عرصه‌ی عرفان است را تبیین و تحلیل کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. شریعت

شریعت دارای دو معنی عام و خاص می‌باشد. در معنای عام مترادف کلمه دین بوده و گاهی به جای آن به کار می‌رود، مثلاً گفته می‌شود شریعت اسلام که منظور دین اسلام می‌باشد. در معنای خاص عبارت است از احکام و دستورات و عبادات و اخلاقیاتی که هر پیغمبری می‌آورد.

راغب معنای «شرع» را آنچه که خدا از دین برای انسان قرار داده و انسان را به برگزیدن آن دستور داده است، بیان می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۰۵). شریعت در لغت، شرعهُ الماء را گویند، یعنی محل آشامیدن آب و در اصطلاح احوال و اعمال و احکامی است که حق تعالی به زبان پیامبر بر بندگان مقرر فرموده و موجب انتظام و امور معاش و معاد است (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۵۰۴). امام خمینی شریعت و گستره آن را همان گستره دین می‌داند که ناظر به بخش‌های اصول اعتقادات (باورمندی در باب توحید و معاد و ایمان به ملائکه)، اخلاق و خودسازی، و فقه (آداب و مناسک عملی دین و احکام عبادات و معاملات و...) است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۹).

۲-۲. فقه

معنای لغوی فقه، نوعی دقت و موشکافی و ریزبینی و فهم عمیق است (مصطفوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۲۳) و در لغت، فقیه به کسی گفته می‌شود که کلام را بشکافد و ریزبین و دقیق و بصیر باشد. راغب می‌گوید: «فقه آن است که انسان با استنتاج از معلومات و قضایای بالفعل و موجود، به مجهولی دست یازد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۴۲). فقهای اسلام، کلمه فقه را در مورد قسم اخیر [احکام و مسائل عملی، «قوانین و مقررات موضوعه»] اصطلاح کرده اند، شاید از آن نظر که از صدر اسلام آنچه بیشتر مورد توجه و پرسش مردم بود، مسائل عملی بود. از این رو کسانی که تخصصشان در این رشته مسائل بود، به عنوان «فقها» شناخته شدند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۷۰-۶۹). امام خمینی علم فقه را اینگونه بیان می‌دارند: قوانین زندگی دنیوی و اخروی انسان، بلکه مقصود آن است که دنیا و آخرت انسان در پرتو عمل به قوانینی است که در علم فقه تبیین می‌شود. اعمالی که نظام اسلامی در شبانه‌روز بدان احتیاج دارند و این علم، راه رسیدن به مقام قرب الهی بوده که غایت کمال انسانی است (مرتضوی لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵).

۳-۲. عرفان

عرفان در لغت مصدر دوم باب عَرَفَ، يَعْرِفُ، معرفتاً عرفاناً که به معنای شناختن است یا اسم مصدر از همین باب به معنای شناسایی و شناخت است. لذا، علمای اهل لغت عرفان را شناختن و دانستن بعد از نادانی معنا می‌کنند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۵۸۱۸). راغب در کتاب مفردات، عرفان را اینگونه بیان می‌کند: درک کردن و دریافتن چیزی است از روی اثر آن با اندیشه و تدبیر که اخص از علم است، فَلَانٌ يَعْرِفُ الله و نمی‌گویند يعلم الله تا متعدی به یک مفعول شود، زیرا معرفت بشر از خدای تعالی تدبیر در آثار او بدون ادراک ذات اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۲). امام خمینی در تعریف عرفان می‌فرماید: عرفان عبارت است از معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه با یک نوع مشاهده‌ی حضوری، همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی (امام خمینی، بی‌تا، ص ۵۵). همچنین در دیدگاه امام خمینی موضوع عرفان وجود مطلق است، همان حق تعالی و جلوه‌های او است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۴۵۱).

با توجه به مفاهیم بیان شده، قلمرو تحقیق حاضر، شریعت به معنای عام آن نیست، بلکه مراد شریعتی است که در احکام جوارحی جلوه می‌کند و در واقع محور اصلی این پژوهش تبیین جایگاه آموزه‌های فقهی به معنای احکام شرعی و ظاهری در عرفان اسلامی و میزان پابندی عرفا، به ویژه در اندیشه‌ی عرفانی امام خمینی با استناد به بیانات، مکتوبات و سیره‌ی عملی ایشان است. عرفان مورد نظر این پژوهش، عرفانی است که سرمایه‌ی اصلی خود را از اسلام با محوریت قرآن و سنت و سیره‌ی انسان کامل که پیامبر(ص) و جانشینان او می‌باشند را در برمی‌گیرد. در این پژوهش ابتدا پیوند شریعت با حقیقت بررسی شده و سپس موضوع نیاز عرفان به فقه و احکام شرعی و عدم سقوط تکلیف بعد از رسیدن به حقیقت و سپس دیدگاه امام خمینی در مورد نوع نگاه به تکالیف شرعی بعد از وصول به حقیقت تبیین گردیده است. همچنین به جایگاه فقها و مجتهدان در عرفان پرداخته شده و در پایان مصادیق عرفانی مورد توجه در احکام خمس بیان می‌شود.

۳. پیوند شریعت و حقیقت

از جمله مباحث کلیدی و مورد توجه در عرفان اسلامی، بحث شریعت، طریقت و حقیقت است. این بحث هم جایگاه دین و شریعت را نزد عرفا تبیین می‌کند و هم نسبت عرفان نظری و عرفان عملی و نسبت آن دو با شریعت را مشخص می‌کند. ابن عربی، شریعت را به همان صراط مستقیم تعبیر می‌کند که رسول خدا(ص) هنگام نزول آیه‌ی «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» (انعام، ۱۵۳) اشاره کرد، بدین گونه که بر روی زمین خط مستقیم رسم کردند و خطوطی از دو سوی آن ترسیم فرمود و آنگاه انگشت بر خط راست نهاد و آیه پیش گفته را تلاوت کردند و از ورود به کژراهه‌ها بر حذر داشت (ابن عربی، بی تا، ج ۳، ص ۶۹). این سخن ابن عربی بدان معناست که جز از طریق شریعت، نمی‌توان به شطّ وحی و حقیقت دست یافت. در تعبیری دیگر محی الدین ابن عربی در دیوان خود، دست یافتن به حقیقت را تنها در پرتو عمل به شریعت می‌داند.

«ما نال من جعل الشريعة جانباشيا و لو بلغ السماء مناره»، هر که از شریعت فاصله بگیرد، اگر تا آسمان هم برسد به چیزی از حقیقت نائل نمی‌شود (ابن عربی، ۴۲۳ق، ص ۱۹). در واقع باید اذعان داشت که شریعت و حقیقت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و هیچگونه ناسازگاری با یکدیگر ندارند، زیرا شریعت، همان حقیقت است و پندار ناسازگاری شریعت با حقیقت، پنداری باطل است.

برخی پنداشته‌اند شریعت با حقیقت ناسازگار است. این پندار باطلی است، بلکه حقیقت عین شریعت است. شریعت، مرکب است از روح و جسم. فقه یا علم احکام، به منزله‌ی جسم آن است و حقیقت، به منزله‌ی روح آن است، در آنجا بیش از یک چیز وجود ندارد و آن شریعت است. شریعت و حقیقت در یک موطن گرد آمده‌اند. شریعت، علم احکام در قلمرو دنیا و حقیقت علم آخرت است. تفکیک میان شریعت و حقیقت، یک امر قراردادی است. بر آن بخش از احکام حقیقت که ظاهر است، شریعت نام نهاده‌اند و بر آن بخش از احکام حقیقت که باطن است، حقیقت ... هر کس ادعای حقیقتی منهای شریعت کند، ادعای نادرستی کرده است. شریعت حافظ حقیقت و مشتمل بر آن است (محمود الغراب، ۱۴۲۰ق، ص ۳۸-۳۷).

امام خمینی شریعت و طریقت و حقیقت را در یک رابطه‌ی طولی ترسیم کرده و آنها را ظاهر و باطن یکدیگر بیانی می‌دارند، یعنی در باطن شریعت، حقیقت نهفته است و عمل به شریعت وصول به بارگاه حقیقت است و بین آنها نوعی تعامل است. لذا حقیقت بدون شریعت وجود ندارد و شریعت بدون حقیقت راه وصول در آن یافت نمی‌شود.

ایشان با استدلال به آیهی ۶۶ مائده «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ»، «و اگر اینان تورات و انجیل را بدون کم و کاست و همچنین قرآنی را که بسویشان نازل شد اقامه کنند، محققاً از بالای سر (آسمان) و پائین پاهای خود (زمین) روزی خواهند خورد. بعضی از اینان مردمی معتدل‌اند و لیکن کارهایی که بیشترشان مرتکب می‌شوند، زشت و ناپسند است» می‌فرماید:

از این آیه برمی‌آید که نیل به معرفت باطن جز از راه ظاهر شریعت نیست، ظاهر طریق باطن است، بلکه فهمیده می‌شود، ظاهر منفک از باطن نیست و کسی که اینگونه ببیند که باطن به همراه اعمال ظاهره و پیروی از تکلیف الهی بدست نمی‌آید، باید بدانی که او قطعاً ظاهر را آنگونه که باید به‌جا نیاورده است و کسی مانند عوام صوفیه که بخواهد از غیر راه ظاهر به باطن برسد، آن مورد تایید خداوند نبوده و دلیل و بینه‌ای از طرف خداوند برای این روش وجود ندارد (امام خمینی، بی‌تا، ص ۲۰۱).

به اعتقاد امام خمینی تمامی شرایع آسمانی دارای ظاهر و باطنی می‌باشند که شریعت اسلام به عنوان جامع‌ترین شرایع از این امر مستثنی نبوده و دستورات شرع مقدس، عامل هماهنگی بین ظاهر و باطن و رسیدن به حقیقت واقعی است. امام این نکته را از مرحوم شاه‌آبادی چنین نقل می‌کند:

جمیع عبادات سرایت دادن ثنای حقّ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ است تا نشئه مُلَکِیَه بدن، و چنانچه از برای عقل حَظِّی از معارف و ثنای مقام ربوبیت است، و از برای قلب حَظِّی است و از برای صدر حَظِّی است، از برای ملک بدن نیز حَظِّی است که عبارت است از همین مناسک. پس، روزه ثنای حقّ به صمدیت و ظهور ثنای او به قدوسیّت و سُبُوحِیّت است. چنانچه نماز که مقام احدیّت جمعیه و جمعیت احدیه دارد ثنای ذات مقدّس است به جمیع اسماء و صفات (امام خمینی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۳). همچنین در تعبیری امام خمینی تنها راه وصول به حقیقت را شرع بیان داشته و حقیقت عالم که رسیدن به عبودیت است را تنها محصور در حفظ و تقید به انجام شرع حاصل شدنی می‌دانند (امام خمینی، بی‌تا، ص ۱۴۳). ایشان، شریعت را یکی از ملزومات طریقت دانسته و عمل به ارکان شریعت را از مقومات ایمان برمی‌شمرند و هرگونه ادعای رسیدن به حقیقت را بدون عمل، غیرممکن بیان می‌دارند (همان، ۱۳۸۸ ج، ص ۵۷۶).

با این وجود، بین شریعت و حقیقت، پیوندی ناگسستنی موجود است و بدیهی است که شریعت در ابتدای قدم سلوک، قرار دارد و نسبت به طریقت مقدم است. لذا، شریعت به سان محکم نگه داشتن خود در جایگاه مشخص هستی است. هر کس که نداند در کجاست و چگونه خویشتن را می‌توان نگاه داشت، واضح است که در مرحله بعد موفقیتی برای او حاصل نشده و نمی‌تواند قدم در مسیر حقیقت گذارد. با این توضیحات از شاخصه‌های اصلی اندیشه‌ی عرفانی امام خمینی پیوند میان شریعت و عرفان به واسطه‌ی شریعت‌گرایی بوده و ایشان روح و باطن شریعت را آغاز وادی طریقت دانسته و میان شریعت و عرفان پیوندی ناگسستنی بیان می‌دارند، بلکه ایشان همواره کوشید با التزام به ظاهر شریعت و تدوین تحریرالوسیله و رساله‌ی عملیه در کنار بیان باطن معارف، در آداب الصلاه و سرالصلاه و شرح دعا‌های مختلف، این تفکیک‌ناپذیری شریعت از حقیقت را تشریح و تبیین کنند و تاکید نمایند که تنها راه نجات و سلوک حقیقی از طریق ایمان و اعتقاد و عمل به دستورات شرع براساس موازین حقه‌ی الهی و سنت و سیره‌ی معصومین (ع) است.

۴. نیاز به شریعت و فقه در عرفان

با توجه به اینکه شریعت ظاهر و حقیقت باطن شریعت می‌باشد و از طرفی تنها راه رسیدن به حقیقت، شریعت می‌باشد، عرفا و همچنین امام خمینی اهتمام بسیاری بر شریعت دارند، به حدی که در مرحله‌ی سلوک، دستیابی به حقایق را تنها از این طریق دانسته و در طی مسیر سلوک ابتدا تا به انتها از آغاز راه بلکه در تمام مسیر تا وصول به مقام فناء و پس از آن تاکید بر پیروی از شریعت داشته که همواره باید مورد تبعیت و عمل واقع گردد، و «تنها راه باز شدن ابواب علوم باطنی را شریعت بیان کرده و بر آن تاکید می‌کنند» (آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۳). اما آنچه مهم است اینکه شریعت به معنای خاص آن یعنی فقه که محوریت احکام و مسائل عملی و قوانین و مقررات موضوعه است، در نظر عرفا چه جایگاهی دارد؟

از نظر اهل معرفت باید از فقه و علم احکام شرعی به اندازه‌ی نیاز زمان و اندازه‌ای که در عمل بدان نیاز است، بهره گرفت و راه اعتدال را در این امر باید مراعات و مدنظر داشت. (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۵). طبق نظر فقها و عرفا، احکام دارای مصالح و یک سلسله حقایقی می‌باشند، اما عرفا برای احکام شرعی نقشی حیاتی و به مراتب بالاتر از نگاه فقها در نظر می‌گیرند، چون فقها معمولاً این مصالح را به اموری تفسیر می‌کنند که انسان را به سعادت یعنی حد اعلای ممکن استفاده از مواهب مادی و معنوی می‌رساند. ولی عرفا معتقدند که مصالح و حقایقی که در تشریح احکام نهفته است از نوع منازل و مراحل است که انسان را به مقام قرب الهی و وصول به حقیقت سوق می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۰، ص ۳۳).

شریعت فقط برای آن نیست که در پناه آن، اموال و انساب و جان انسان‌ها محفوظ بماند، بلکه برای آن است که افزون بر اینها امور اخروی و حقیقت معنوی برای انسان مکشوف شود. در مورد نخست، همه‌ی مسلمانان اعم از مومنان و منافقان، یکسان از شریعت بهره می‌گیرند. اما در مورد دوم، فقط مومنان از آن برخوردار هستند. برای مومنان سلاحی بهتر و پناهگاهی مطمئن‌تر از عمل به شریعت الهی وجود ندارد. از این رو باید ملازم شریعت مطهر بود (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۳-۳۸۴، ۳۸۷). به طوری که ابن عربی هرگونه خروج از تبعیت از احکام خمسه‌ی الهی یعنی وجوب، حرمت، کراهت، استحباب و اباحه را در حوزه‌ی عمل باعث کفر و معصیت بیان می‌دارد (همان، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۱) و تحلیله و آراستن روح به فضیلت‌ها و مکارم اخلاق را تنها در گرو عمل به احکام شرعی با تمام حدها و رسوم‌ها بیان می‌دارد و تنها مسیر برای خودسازی را تبعیت و مطابقت از فرمان و عمل به دستورات الهی بیان می‌کند و در مورد تبعیت از اوامر الهی می‌گوید: «اوامر الهی را باید مو به مو امتثال کرد و از ارتکاب نواهی باز ایستاد و در مورد تخیر، به آنچه نزد وی محبوب‌تر است و رجحان دارد، عمل کرد، زیرا از جمله مکارم اخلاقی امتثال اوامر الهی است» (همان، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۵). امام خمینی نیز مانند دیگر بزرگان عرفان، راه رسیدن به حقیقت را تنها در تبعیت از شریعت دانسته و هدایت را تنها به نور شریعت می‌دانند و ترک ظاهر شریعت و احکام خمسه را از تلبیسات شیطان بیان می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۹۱). ایشان در توصیفی دیگر شریعت را تنها راه وصول به مقصد الهی و غایت حقیقی بیان می‌دارند.

طریقت و حقیقت جز از راه شریعت بدست نمی‌آید، پس قطعاً ظاهر راه باطن است، بلکه از آن اینگونه فهمیده می‌شود که ظاهر از باطن جدا نمی‌باشد و کسی که اینگونه ببیند که باطن به همراه اعمال ظاهره و پیروی از تکالیف الهی بدست نمی‌آید، باید بدانی که او قطعاً ظاهر را آنگونه که باید بجا نیاورده است و کسی مانند عوام صوفیه که بخواهند غیر از راه ظاهر به باطن برسند، آن مورد تأیید خداوند نبوده و دلیل و بینه‌ای از طرف خداوند برای این روش وجود ندارد (امام خمینی، بی‌تا، ص ۲۰۱).

امام خمینی وقتی مقامات و مراحل سلوک را بیان می‌دارند، تبعیت از شریعت را درون‌مایه‌ی و نهفته‌ی در مقامات می‌دانند، و مراحل سلوک را سلوک به سمت حق می‌داند و در طی این مسیر باید از هر امری ولو مکروه خود را بازداشته و بی‌مبالاتی در این امر را موجب دوری از حقایق توحیدی تحلیل می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۷۰). ایشان برای پیمودن راه سلوک و مقامات را در مشارطه و مراقبه و محاسبه دانسته و در همه‌ی این مراحل آنچه به وضوح یافت می‌شود، تبعیت از شریعت است (امام خمینی، ۱۳۸۸ ج، ص ۹-۱۰) با این توصیفات، مشخص می‌گردد که در نگاه عرفانی امام خمینی و طی مراحل سلوکی، فقه نقش بسیار تاثیرگذاری داشته و اصلا فقه و تکالیف شرعی را باید کلید رسیدن به مراحل بالای سلوکی دانست و تخطی کردن از این تکالیف چیزی جز، درجا زدن و یا حتی انحراف در پی نخواهد داشت. با این وجود است که امام خمینی با نگاه ویژه‌ای که نسبت شریعت داشته و از طرفی دغدغه‌ی خاص ایشان عرفان شیعی است، هرگونه شریعت‌گریزی در طی مسیر سلوک یا کسانی که مدعی مرشد و راهنما برای سلوک بودن هستند را برتافته و به مخالفت با اینگونه افراد می‌پردازند. ویژگی‌هایی که امام خمینی از این دیدگاه و صاحبان آن به دست می‌دهند، عبارتند از:

بی‌خبری و ناشناختی نسبت به شریعت (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۶۹)، ناباوری به عبادات به عنوان سرمایه سعادت جهان پسین و وسیله زندگانی روزگارهای بی‌نهایت (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۴۵)، علم و عمل ظاهری و قالبی را زیادی و فرومایه می‌دانند، عمل به ظاهر را مناسب جاهلان و عوام می‌پندارند و اعمال ظاهری را برای سالکانی که به باور خودشان به مقصد رسیده‌اند، کثرات و حجاب می‌دانند (همان، ۱۳۸۸ الف، ص ۷۸).

از این رو، با توجه به پیوند وثیقی که میان تکالیف الهی و عرفان وجود دارد، این نکته، قابل توجه در سیر و سلوک عرفانی است که پیوند میان شریعت و طریقت دائمی است یا سالک بعد از رسیدن به حقیقت دیگر نیازی به شریعت و توجه به احکام خمسه ندارد؟

باید اشاره داشت که اهل معرفت شریعت را وسیله و پوسته‌ای برای طریقت و طریقت را پوسته‌ای برای یک حقیقت متعالی بیان می‌دارند که هرکدام مقدمه برای رسیدن به فنای در توحید و وصال قرب محبوب حقیقی است و مومن کامل کسی است که همه‌ی این مراتب سه گانه را پیموده باشد (آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۱)، یعنی از نظر آنان تکالیف و امر و نهی، روح بندگی را در خود دارد که این روحیه بندگی در درون تمام احکام شرعی موجود است و از نظر عارفان روحیه‌ی بندگی، شیرین‌ترین و زیباترین پیامد مقام توحیدی است، لذا، به هر حکم شرعی اگر به صورت عمیق توجه گردد، در بردارنده‌ی توحید است و رسیدن به وصال و قرب الهی در پی عمل به دستورات و احکام شرع می‌باشد. از این رو، امام خمینی با این پندار باطل که انسان بعد از رسیدن به حقیقت نیازی به شریعت ندارد، مبارزه کرده و در چندین مورد به نقد اینگونه تفکرات پرداختند.

آنچه پیش بعضی اهل تصوف معروف است که نماز وسیله معراج وصول سالک است و پس از وصول سالک مستغنی از رسوم گردد، امر باطل بی‌اصل و خیال خام بی‌مغزی است که با مسلک اهل الله و اصحاب قلوب مخالف است (امام خمینی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۲).

ایشان در تعبیری تاکید می‌کنند که عارف بعد از وصول، همان ترکیب مناسک و عباداتی که در قبل از وصول داشته است را باید ادامه دهد، و تنها نوع نگاه و صورت مشاهداتش در قبل و بعد از وصول متفاوت می‌شود.

سالک مادامی که در سلوک و سیر الی الله است نمازش براق عروج و رفرع وصول است و پس از وصول، نمازش نقشه تجلیات و صورت مشاهدات جمال محبوب است، بدون آنکه اعمال رویه‌ای در ترکیب آن شود (همان، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۱).

سالک با این اوصافی که در عبادات او ایجاد می‌گردد، در آداب صوری و تکالیف شرعی او تغییر و یا کاستی به وجود نمی‌آید و برخلاف مقررات شرعی عمل نمی‌کند. لذا، وقتی به حقیقت دست یافت، مشاهداتش با قبل از وصول متفاوت می‌گردد، به طوری که از نظر امام خمینی مناسک و عبادات را سرایت دادن ثنای حق تا نشئه مُلکیّه بدن بیان می‌دارند(همان، ۱۳۸۸ب، ص ۱۳) و نماز را ظهور ثنای احدی ذات مقدس با تمام اسماء و صفات در بدن بیان می‌کنند که سالک اگر بخواهد بعد از وصال دست از آداب شریعه بردارد، نشئه‌ی بدنی خود را از نور تجلیات حق محروم ساخته و گرفتار ظلمت شده است. از این رو تصور و پندار بسیار باطلی است که کسی گمان کند بعد از پیدایش حقیقت، احتیاجی به آداب شریعت ندارد و گوینده این سخن گرفتار جهل و از مقامات عبادت و مدارج انسانیت بی‌خبر است(همان، ۱۳۸۸ج، ص ۸). امام خمینی با رد هرگونه شریعت‌گریزی سالک، انقطاع عبادت پس از وصول در عرفان را اینگونه تفسیر می‌نماید:

مادامی که عبد در کسوت عبودیت است، نماز و جمیع اعمال آن از عبد است و چون فانی در حق شد، جمیع اعمال او از حق است و خود را تصرفی در آنها نیست و چون به صحو بعد المحو و بقاء بعد الفناء نایل شد، عبادت از حق است در مرآت عبد و این اشتراک نیست بلکه «امر بین الامرین» است و نیز تا سالک است، عبادت از عبد است و چون واصل شد، عبادت از حق است و این است معنی انقطاع عبادت پس از وصول: «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ اِی الْمَوْتُ. چون موت کلی و فنای مطلق دست داد، حق عابد است و عبد را حکمی نیست، نه آنکه عبادت نکند، بلکه عبادت کند: «و كَانَ اللَّهُ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ»، - و آنچه بعضی از جهله از متصوفه گمان کرده‌اند، اینگونه نیست، و چون عبد به خود آمد، عبادت از حق است در مرآت عبد واقع شود، «وَ الْعَبْدُ سَمِعُ اللَّهِ وَ لِسَانُ اللَّهِ» گردد(امام خمینی، ۱۳۸۸ب، ص ۸۳). امام خمینی بهترین شاهد برای نیاز عرفان به شریعت و مناسک عبادی را چه قبل از وصول و چه هنگام وصول و چه بعد از رسیدن به حقیقت، در عرفان، به سیره‌ی پیامبر(ص) و معصومین(ع) اشاره می‌کنند.

حضرات اولیاء(ع)، با آنکه محو جمال‌اند و جلال و فانی در صفات و ذات، مع ذلک هیچ یک از مراحل عبودیت را غفلت نکنند. حرکات ابدان آنها تابع حرکات عشقیه روحانیه آنهاست، و آن تابع کیفیت ظهور جمال محبوب است(همان، ۱۳۸۸ج، ص ۳۵۰).

بر این اساس، طریقت و سلوک عرفانی‌ای که امام خمینی از دل منابع وحیانی قرآن و سنت و روش و سیره‌ی علمی و عملی معصومین(ع) دریافت کرده، یک عرفان شریعت محور است و در هیچ یک از مراحل سلوکی چه در ابتدا و در طی مسیر و چه در انتها سقوط تکلیف معنا ندارد. لذا، شریعت از بدایت تا نهایت همراه سالک بوده و سالک ملتمز به آن است به همین دلیل است که امام خمینی چه در عرصه‌ی شخصی و چه در عرصه‌ی اجتماعی همواره سلوک عملیشان و تبلیغ معارفشان همراه با شریعت‌گرایی است.

۵. نقش فقیهان و مجتهدان

در عرفان اسلامی، اگر مقصود و هدف، دستیابی به حالات و قدرت‌هایی شگفت‌آور باشد، شاید نیازی به فقه نباشد و با ریاضت و انجام برخی تکنیک‌ها که حتی مجوز شرعی هم ندارند، بتوان، بدان دست یافت. در حالی که اصول و مبانی عرفان، هدفش را سلوک معنوی، ارتقای روح، تقرب الی الله و فناء فی الله [یعنی سیر و صعود و طی کردن درجات، نهایتاً واجد تعین عالی یا به تعبیری فاقد هر نوع تعینی بشود و برسد به فناء فی الله] و بقاء بالله [حالت فناپی که برای او ایجاد شده است حالت موقتی و برزخی نباشد و در او پایدار بماند] و رسیدن به حق و متجلی ساختن اسماء و صفات الهی در

درون انسان بیان می‌دارند (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۴۵) و این امر جز با متابعت از شرع و انجام دستورات شرعی و احکام فقهی و مراعات حلال و حرام و دوری از گناه و اتیان واجبات و مستحبات حاصل شدنی نیست. اینجاست که در زمان غیبت و عدم دسترسی به انسان کامل که واسطه‌ی فیض بوده و تنها از طریق او، وصول به حق و حقیقت را می‌توان، بدست آورد، وجود عالمان دینی برای استنباط احکام و بیان وظایف و هدایت مکلفین، مورد توجه قرار می‌گیرد.

امام خمینی با استدلال به روایتی که امیرالمومنین از پیامبر (ص) نقل می‌فرماید: «اللهم ارحم خلقایی»، «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن»، بعد از سه مرتبه تکرار این جمله از پیامبر اکرم (ص)، از ایشان سوال شد، ای پیغمبر خدا، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند، و آن را پس از من به مردم می‌آموزند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۴۴). ایشان برای تعیین جانشینان پیامبر (ص) از کلمه‌ی «سنت» استفاده می‌کنند که معنای سنن الهی، عبارت از تمام احکامی که به پیغمبر اکرم (ص) وارد شده است. پس، کسی که می‌خواهد سنن رسول اکرم (ص) را نشر دهد، باید تمام احکام الهی را بداند، صحیح را از سقیم تشخیص دهد، اطلاق و تقیید، عام و خاص، و جمع‌های عقلایی، را ملتفت باشد، روایاتی را که در هنگام «تقیه» وارد شده از غیر آن تمیز بدهد، و موازینی را که برای آن تعیین کرده‌اند، بداند. لذا، مربوط به محدثینی نیست که کاتب بوده و مجتهد نباشند، بلکه اینها راجع به اشخاصی است که بتوانند حدیث رسول اکرم (ص) را مطابق حکم واقعی اسلام تشخیص دهند و این ممکن نیست مگر این افراد مجتهد و فقیه باشند، که تمام جوانب و قضایای احکام را بسنجند، و روی موازینی که در دست دارند، و نیز موازینی که اسلام و ائمه (ع) معین کرده‌اند، احکام واقعی اسلام را به دست آورند. اینان خلیفه رسول الله (ص) هستند، که احکام الهی را گسترش می‌دهند و علوم اسلامی را به مردم تعلیم می‌کنند، و حضرت در حق آنان دعا کرده است: «اللهم ارحم خلقائی» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۶۳-۶۲).

همچنین از نگاه بزرگان عرفان مانند ابن عربی، پس از انقطاع نبوت تشریحی، نبوت عامه یعنی ولایت که عاری از تشریح است، باقی است. اما تشریح به گونه‌ای دیگر در امت محمدی و در قالب اجتهاد باقی می‌ماند و مجتهدان در تشریح و استنباط احکام شرعی از ادله، وارثان پیامبران هستند. این وراثت جز در حوزه‌ی احکامی که در راه اجتهاد به دست می‌آید، تحقق نمی‌یابد (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵). به عبارت دیگر، پس از شریعت محمدی (ص) شریعتی از جانب خدا نازل نمی‌شود، مگر مقرراتی که عالمان امتش در چارچوب شریعت، از کتاب و سنت استنباط کنند. در آنجا حقیقتی که با شریعت مخالفت کند، وجود ندارد، زیرا شریعت از جمله حقیقت‌ها بوده و حقیقتی است که شریعت نامیده می‌شود (محمود الغراب، ۱۴۲۰، ص ۳۷). با توجه به اینکه ضرورت و نقش شریعت در عرفان اسلامی، بسیار تاثیرگذار و نقش حیاتی است و تنها به واسطه‌ی عمل به ظواهر شریعت است که می‌توان به باطن که حقیقت است، دست یافت و سالک برای راه یافتن به مقام توحید، هرگز خویشتن را از شریعت‌گروی بی‌نیاز نمی‌داند و مرحله به مرحله بر شدت علاقه و اشتیاق او در عمل به شریعت، افزوده می‌گردد و عمل به شریعت در قالب نماز و روزه و دعا و نیایش بیشتر می‌گردد و لذا مجتهدان و فقها برای روشنگری و ترسیم ابزار رسیدن به حقیقت در عرفان اسلامی نقش تاثیرگذاری داشته و دارند، تا از این رهگذر سالک با دریافت نسخه‌ی راه از طریق شریعت، عبودیت الهی و محبت و عمل صادقانه به این احکام به مقام ولایت الهی وارد گردد. از طرفی به غیر از جایگاه تعیین حدود و تکالیف شرعی مکلفان، در نگاه حداکثری امام خمینی جایگاه فقها را به عنوان جانشینان انسان کامل بیان می‌دارند.

انسان کامل از دیدگاه امام خمینی عصاره عالم تحقّق و غایه القصوای عالمیان (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۶۲) و کون جامع و جامع جمیع کمالات (همان، ص ۵۳۱) و همچنین انسان کامل مظهر اتم و تجلی اعظم است (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۵۷-۵۶). خداوند، ذات متعالی خویش را از حیث اسماء، در کون جامعی که در برگیرنده‌ی تمام اسمای او می‌باشد، براساس روایت «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَاحْبَبْتُ أَنْ اعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ اعْرِفَ»، «گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا مرا بشناسند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۴، ص ۱۹۹)، آفرید و تمام اسرار خود را در این انسان پدیدار کرد. لذا، انسان را آفرید تا تجلی‌گاه وجود و مظاهر و صفات و آیینی‌های جمال حق باشد و در دیدگاه امام خمینی کمال استجلاء (به معنای دیدن خود در غیر) تنها در یک تجلی قابل تحقق بوده و آن انسان کامل است (امام خمینی، ۱۳۸۸ ج، ص ۶۳۵). ایشان مصداق کامل و اتم انسان کامل و حقیقت محمدیه را حضرت ختمی مرتبت می‌دانند و می‌فرمایند: پیغمبر اسلام، که اولین فرد انسانهاست و بزرگ‌ترین انسان کامل است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۳۴) و ائمه معصومین (ع) را انسان کامل بالتبع می‌دانند (همان، ۱۳۸۶، ص ۸۰). بنابراین، تجلی‌گاه خدای سبحان انسان کاملی است که مظهر اسمای الهی است و در نظام هستی نقش محوری دارد و موجودات به کمال امکانی خود دست پیدا نمی‌کنند، مگر اینکه از رهگذر انسان کامل و واسطه‌ی فیض وجودی او باشد و همچنین از نظر امام خمینی، تمامی انسان‌ها، بالقوه مظهر جمیع اسماء و صفات می‌باشند که با انتخاب مسیر تکاملی و تبعیت از انسان کامل، به اندازه‌ای که در مسیر تکاملی خود موفق باشند، از مراتب فعلیت اسماء در درون خود استفاده و بهره می‌برند (همان، ۱۳۸۸ ج، ص ۵۳۱-۵۳۰) و با توجه به اینکه این قابلیت در درون تمام انسان‌ها است، از این رو در عرفان اسلامی، نبوت و رسالت انقطاع‌پذیر است، ولی ولایت، انقطاعی در آن وجود ندارد. حال که انسان می‌تواند به مقام ولایت دست پیدا کند، دست یافتن به مقام ولایت را اینگونه می‌توان توضیح داد:

در دیدگاه عرفانی، از جمله خصوصیات اسماء الهی، طلب مظهر می‌باشد و اسم شریف ولی نیز مظهر می‌طلبد. لذا، مظهر اتم و اکمل این اسم شریف، انسان کاملی است که صاحب مقام ولایت کلی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۱۱۵) و همچنین چون ولی نام خداوند بوده و نبی یا رسول، اسماء الله نمی‌باشند، ولایت انقطاع‌ناپذیر است، ولی نبوت و رسالت انقطاع‌پذیر است. «از این رو یعنی به بحث قرآنی هیچ‌گاه اجتماع انسانی از انسان کامل خالی نیست. خواه رسول باشد، خواه نبی، خواه وصی و خواه ولی دیگر غیر آنها که رسالت و نبوت و سفارت تشریحی نداشته باشد و چون مظهر اسم ولی که واجب بالذات است مرتفع نمی‌شود و بود آن واجب است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۹).

امام خمینی بر این باور است که انسان کامل با این عظمت وجودی، تنها کسی است که خدا به او اسم اعظم را آموخت و او تنها کسی است که توانست ظرفیت وجودی تحمل امانت الهی را داشته باشد که همان «ولایت مطلقه‌ی عرفانی» است (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۶۳). از این رو، امام خمینی، وظیفه‌ی انسان کامل صاحب ولایت الهی را در دستگیری دین‌داران از دنیای ظلمانی و ورود به عالم نورانی معنوی و حقیقی می‌داند، زیرا تنها با ولایت انسان کامل است که سعادت حقیقی محقق می‌شود که این عمل در ایجاد حکومت با محوریت امام برای رسیدن به رشد و تعالی محقق می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۴۲۳).

حال که در زمان غیبت که حضور انسان کامل امکان ندارد، و از طرفی رسیدن به باطن احکام از طریق عمل به ظاهر آن است، باید شخصی جانشین و نائب انسان کامل باشد که تالی تلو معصوم و اعلم به قوانین الهی و عادل از همه باشد. بر این اساس با سیر در اندیشه‌ی امام خمینی در مورد انسان کامل و همچنین حضرت ختمی مرتبت و جانشینان او که حامل ولایت مطلقه می‌باشند، و تنها آنها هستند که شایسته‌ی هدایت و رهبری مردم را دارند، یک سختی را می‌توان با ولایت فقیه پیدا کرد، بدین حالت که در صورت غیبت یگانه‌ی دهر، ولایت او به فقیه منتقل شده و شخصیت علمی و معنوی فقیه او را شایسته‌ی ولایت در عصر غیبت می‌نماید.

ولایت جامعه‌ی اسلامی، در عصر غیبت باید به عهده‌ی کسی باشد که در مسیر انسان کامل در حرکت است، یعنی نابودی انانیت و انانیت خود را با چشم شهود می‌بیند و همه‌ی نیروهای جامعه را در جهت کمال معنوی آنان تربیت و هماهنگ سازد. بنابراین، ولایت فقیه از امور اعتباری و عقلایی است و همه‌ی فقهای عادل از سوی شارع به ولایت گمارده شده‌اند. با این حال، با گزینش مردم است که فقیه جامع‌الشرایط رهبری، ولایت می‌یابد و ولایت تکوینی ائمه سوای وظیفه‌ی حکومت است (امام خمینی، ۱۳۸۸د، ص ۵). در باور امام خمینی اوصافی که در ولی باید باشد، به فقیه ولایت می‌دهد و این امر چیزی جز ظهور باطن و ولایت معنوی در قالب ولایت فقیه نیست.

آن اوصافی که در ولی است، در فقیه است که به آن اوصاف، خدا او را ولیّ امر قرار داده است و اسلام او را ولیّ امر قرار داده است، با آن اوصاف نمی‌شود که یک پایش را کنار یک قدر غلط بگذارد. اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۶۴).

در نتیجه، با سیر در اندیشه‌های امام خمینی جایگاه فقها و مجتهدان را در عرفان اسلامی از دو منظر می‌توان تبیین و تحلیل کرد. اولاً، با توجه به نقش شریعت در طی مسیر سلوک، مجتهدان و فقها با بیان و اجتهاد برای بدست آوردن احکام شرعی، می‌توانند بهترین راهنما و راهبر برای رسیدن به مقامات عالی‌ی و ورود به ولایت الهی باشند. ثانیاً، فقها به عنوان جانشینان انسان کامل محسوب می‌شوند، بدین دلیل که در زمان غیبت کسی باید نائب انسان کامل باشد که تالی تلو معصوم و اعلم به قوانین الهی و عادل از همه و به دور از هرگونه انانیت و منیت باشد. لذا، با بیان نظرات ایشان درمی‌یابیم، همانطور که شخصیت معنوی و مقام قرب و نزدیکی انسان کامل به خداوند او را حامل ولایت عرفانی کرده است و با این وجود است که نقش هدایت و مدیریت و تدبیر امور دنیوی و اخروی انسان‌ها را در دست می‌گیرد. در صورت غیبت انسان کامل و فقدان ولی مطلق و با توجه به اینکه تنها راه سعادت و دستیابی به تکامل از طریق شریعت می‌باشد، شخصیت علمی و معنوی فقیه او را شایسته‌ی ولایت در عصر غیبت می‌نماید.

۶. نمونه‌هایی از ارتباط بین فقه و عرفان

مقدمه‌ی وصول انسان به مقامات کامل انسانی، طهارت نفس است که جز از طریق التزام و رعایت دقیق آداب شرعی حاصل نمی‌شود. بنابراین، مراعات احکام دین و ملتزم بودن به انجام اوامر و دوری از محرّمات به تدریج شرایط حصول و وصول به حقیقت را در فرد سالک ایجاد می‌کند و از طرفی هرچه از این دستورات انسان دوری گزینند، محور تمتعات شیطان قرار می‌گیرد و نتیجه‌ی آن پیروی از هوای نفس می‌شود و از آنجا که در دل هر گناه و معصیتی نوعی آلودگی باطنی نهفته است، به تدریج طهارت نفسانی که منشاء حدوث حالات ملکوتی است، زائل می‌گردد و در پی آن تنزل دفعی یا تدریجی از مقامات معنوی آغاز می‌گردد. امام خمینی ورع از محارم الله را تنها مسیر رسیدن به کمالات معنویه بیان می‌دارند.

ورع از محارم الله پایه تمام کمالات معنویه و مقامات اخرویه است، و از برای هیچ کس مقامی حاصل نشود، مگر به ورع از محارم الله. قلبی که دارای ورع نباشد، به طوری زنگار و کدورت او را فرو می‌گیرد که امید نجات بسا باشد که از آن منقطع گردد (امام خمینی، ۱۳۸۸ ج، ص ۴۷۳).

از این رو، ارائه‌ی نمونه‌های الزام عملی و تبیین نظری احکام دینی و التزام بزرگان عرفان بر رعایت شرع و ملازمت همیشگی آنها با دعا، عبادت، ذکر، احتیاط‌های شرعی و همچنین حج و ریاضت‌های مورد تایید شرع در سیره‌ی بزرگان عرفان امری نیست که قابل انکار باشد. به جرأت می‌توان مدعی شد که نگاهی هرچند گذرا به شرح و حال عرفای گذشته و حال مانند امام خمینی این آموزه را همراه دارد که آنان حتی در توجه به مستحبات و دوری از مکروهات پیش قدم بودند، چه برسد به انجام واجبات شرعی و ترک محرّمات الهی.

ظاهری که با معنا مرتبط بوده و علنی که به سرّ متصل باشد، طبق فرموده حق تعالی و رسول و اولیائش، علیهم السلام، باید پیروی کرد. اصلاً، علم به ظواهر کتاب و سنت از جلیل‌ترین و رفیع‌ترین علوم و اساس اعمال ظاهری و واجبات الهی و نوامیس شرعی و ادیان الهی است و [همان] حکمت عملی است که راه مستقیم به سوی اسرار ربوبی و انوار غیبی و تجلیات الهی است و اگر این اعمال ظاهری نباشد، هرگز سالک به کمال و مجاهد به آمالش نمی‌رسد (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

با این توصیفات، با توجه به اینکه هدف سالک، دست یافتن به حقیقت و ورود به ولایت مطلقه‌ی الهی است و عبادت نقش تاثیرگذاری برای رسیدن به این هدف دارد. امام خمینی انجام هر عبادتی که بوی شرک دارد و انجام عمل برای غیر خدا را نهی و ممنوع، بیان می‌دارند.

اعمال و رفتار و حرکات و سکنت خود را در تحت مذاقه آورده، و خفایای قلب را تفتیش کن، هر عملی را که شبهه ریا و سالوسی در اوست، ترک کن، گرچه عمل خیلی شریفی باشد. حتی اگر دیدی واجبات را در علن کردن خالص نمی‌توانی بکنی، در خفا بکن، با اینکه مستحب است ایتان به آنها در علن. بلکه کمتر اتفاق می‌افتد در اصل واجب ریا شود، بیشتر در خصوصیات و مستحبات و زواید اتفاق می‌افتد. در هر صورت، با جدیت کامل و مجاهده شدید قلب خود را از لوث شرک پاک کن (امام خمینی، ۱۳۸۸ ج، ص ۵۱).

البته آنچه در سیره‌ی امام خمینی بسیار مشهود است، عمل به مستحباتی مانند نماز شب، غسل جمعه، دائم الوضو بودن و همچنین تاکید بر نماز جماعت است. اما امام خمینی انجام بعضی از مستحبات مانند صدقه دادن، نماز شب خواندن و همچنین نماز اول ماه را بجای آوردن، به هدف رسیدن به تمتعات دنیوی را اگرچه از نظر فقهی برخلاف اخلاص در عمل می‌داند، ولی اگر به هدف دستیابی به این نعمات دنیوی صورت بگیرد، خداوند شرایط را برای دستیابی به آن اهداف مهیاء می‌کند، ولی از نظر امام خمینی، با توجه به اینکه عمل باید تنها برای خدا انجام پذیرد، انجام این عمل از نظر اهل معرفت با این هدف را بی‌ارزش و ارزشی برای آن قائل نیستند (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۶۴).

در پایان با توجه به نقش موثر عبادت در فقه و عرفان و مقدمه بودن عمل به مسائل فقهی در امر تهذیب نفس و درک طریقت و حقیقت دین، به ذکر نمونه‌هایی از موضوعات عبادی چون نماز، روزه و حج که زیباترین نمودار عبودیت و کامل‌ترین جلوه‌ی تسلیم در پیشگاه محبوب در آن تجلی می‌کند، در آموزه‌های عرفانی امام خمینی اشاره می‌گردد. از دیدگاه ایشان عبادت منشاء نتایج نیکو و خاستگاه تمام سعادت‌ها است (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۳) و عبادت می‌تواند نقشه‌ی تجلیات الهی در دل سالک باشد (همان، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۲۹) و تنها راه رسیدن به اعلی مراتب کمال و ارفع مقام انسانیت است (همان، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۰) و نه تنها، یگانه راه سلوک عالم به تمام عارف ملکوت، عبادت است، بلکه جز از

راه عبادت ظاهری نمی‌توان در هیچ مقامی پایدار ماند. چنانچه بدون آن نمی‌توان به هیچ مقامی دست یافت، حتی مقام رسالت پیامبر(ص) نیز بستگی به عبادت ظاهری او دارد(همان، بی‌تا، ص ۳۹) و یکی از نکات مهم در تکرار عبادت در اذکار و ادعیه این است که زبان قلب گشوده و عابد گردد(همان، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۹).

۱-۶. نماز

در دیدگاه امام خمینی نماز واقعی معراج مومنین و سرچشمه‌ی معارف اصحاب عرفان و اهل یقین است(امام خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۳۸) و از طرفی نماز جامع ثنای حق تعالی به اسم اعظم است که مستجمع جمیع شئون الهیه است و از این جهت اذان و اقامه با اسم شریف الله آغاز می‌گردد و با آن ختم می‌شود(همان، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۴۲). ایشان نماز را در میان عبادات به منزله انسان کامل در میان سایر آدمیان و به منزله‌ی اسم اعظم در میان اسماء الهی بیان می‌دارند که سرآمد همه‌ی عبادت‌ها و مقام جامعیت دارد(همان، ۱۳۸۸ الف، ص ۹-۱۳). همچنین در نگاه اهل معرفت نماز عصاره‌ی اسفار اربعه به شمار رفته، ارکان و افعال و اذکار و تحلیل و تحریم آن گاهی از کثرت به وحدت سوق می‌دهد، و زمانی در همان وحدت سرگرم است، و گاهی از وحدت به کثرت برمی‌گردد، و سرانجام با دید وحدت، در کثرت می‌تند که این همان «اسفار چهارگانه» است، چنان‌که امام خمینی در پایان کتاب *سرالصلوه* به این امر اشاره می‌کنند. یعنی، به سوی خدا نیت کردن، و در اوصاف خدا تأمل نمودن، و به رسالت پیامبر(ص) شهادت دادن، و سرانجام رو به همه بندگان صالح کردن و به آنها درود فرستادن، نشانه سلوک‌های چهارگانه می‌باشد(امام خمینی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۱۴). امام خمینی با این نگاه عرفانی به نماز، عبادت اولیای کامل را نقشه‌ی تجلیات حضرت حق بیان داشته و حرکات ابدان آنها را در نماز تابع ظهور جمال محبوب بیان می‌دارند. بنابراین قیام، رکوع، سجده و سایر افعال نماز برای سالک حقیقت عینی و تمثیل یافته‌ی تجلیات حضرت حق بر دل انسان کامل می‌باشد.

سالک مادامی که در سلوک و سیر *إلی الله* است نمازش براق عروج و رفرق وصول است. پس از وصول، نمازش نقشه تجلیات و صورت مشاهدات جمال محبوب است، بدون آنکه اعمال رویه‌ای در ترکیب آن شود، بلکه از قبیل سرایت حکم غیب به شهادت و ظهور آثار باطن به ظاهر است ... چنانچه رسول ختمی *صلی الله علیه و آله* در نماز معراج به واسطه رؤیت انوار عظمت و تجلی ذاتی غیبی سجده نمود(امام خمینی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۱).

۲-۶. روزه

روزه را در اصطلاح شرع، می‌توان همان امساک از آنچه در شرع که در رساله‌ی فقهی در ماه مبارک رمضان یا ایام شریف دیگر بیان شده است، دانست. اما در اصطلاح طریقت حفظ جوارح است از آنچه بر سالک طریق نهی شده است، مانند چشم‌پوشی از فزون‌طلبی، و نگاه داشتن گوش از آنچه لغو و گناه است، و حفظ زبان از سخنان ناشایست، و مراعات دل و قطع خواطر و افکار ناپسند، و ترک تمنای آنچه بدان دسترسی نیست، و بازداشتن دست و پا از محرّمات و آنچه حرام است.

روزه اهل طریقت عبارت است از نگهداری و امساک خویشتن از هرچه که مخالف رضای الهی و اوامر و نواهی اوست، چه از لحاظ اعمال و چه از لحاظ گفتار... (آملی، ۱۳۶۸، ص ۶۱۴). روزه اهل حقیقت عبارت است از امساک و خودداری عارف از مشاهده غیرحق تعالی بطور مطلق، زیرا مشاهده غیر، او را مشرک نموده و مشرک، نماز و روزه‌اش صحیح نیست، چرا که اصل در روزه عبارت است از طهارت باطنی از پلیدی شرک و خبثت دیدن غیر او با آب توحید و نور ایمان که بدون این طهارت، روزه حقیقی تحقق پیدا نمی‌کند... (همان، ۱۳۶۸، ص ۶۴۰).

با این وجود است که روزه در نظر اهل معرفت، فقط امساک در غذا و نوشیدنی و جز آن نیست، بلکه «روزه غایب گشتن است از دیدار خلق به دیدار حق» و غرض از روزه، کسر شهوات است و قطع علایق بشری. امام خمینی نیز در بیان روزه و اینکه اصل روزه توجه به خود خداوند و دوری از کثرات است به فلسفه ی وجودی روزه از حضرت آدم (ع) اشاره می فرماید: وقتی حضرت آدم به دلیل استفاده از شجره ی ممنوعه با توجه به اینکه خود آدم (ع) صفی اللّه و مخصوص به قرب و فنای ذاتی است و چون توجه به کثرت اسمائی پس از جاذبه فنای ذاتی داشته و از او متوقّع نبوده است. لهدا، ذات مقدّس حق، اعلان عصیان و غوایت او را در همه عوالم و در لسان همه انبیاء علیهم السلام فرمود... و به همین دلیل بر او و صلب او سی روز روزه داری در روز را واجب فرموده است (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۷۲).

امام خمینی با بیان اینکه این خطیئه ی حضرت آدم و نسل او دارای مراتب و مظاهری است، بطوری که برای حضرت آدم توجه به کثرات و آخر مظهر آن اکل از شجره ی منهیه است، برای نسل آدم حب دنیا و نفس می باشد. لذا، تطهیر اعضای ظاهریه ظل اعضای باطنیه است. به همین دلیل صوم و روزه برای سالک فراتر از اعضای ظاهری و امساک ظاهری است و در اعلی درجه ی آن غایب گشتن است از دیدار خلق به دیدار حق. لذا، عارف که توجه به باطن و درون دارد و در پرستش حق، باطنی هماهنگ با تکوین دارد، با عبادات ظاهری نیز ظاهر او با باطنش همگام می گردد. امام خمینی این نکته را از مرحوم شاه آبادی چنین نقل می کند: «عبادات، سرایت دادن ثنای حق، به جنبه و مقام جسمانی و مادی انسان است ... روزه، ثنای حق به صمدیت و قدوسیت است و نماز ثنای ذات مقدس حق است به جمیع اسماء و صفات» (امام خمینی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۳). بنابراین، عبادت ظاهری هرگز نباید ترک شود، و در صورت ترک ظاهر با باطن هماهنگ نخواهد بود.

۳-۶. حج

حجّ از ارکان دین است و ترک آن از گناهان کبیره است و حج بر هر کسی که دارای شرایط آن که در رساله ی عملیه آمده است، باشد، واجب است (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۱). حج یا واجب است یا مستحب و اعمال آن از جمله نیت، احرام، طوف، نماز در مقام ابراهیم، سعی بین صفا و مروه، تقصیر، وقوف در عرفات و مشعر، منی، تراشیدن موی سر، طواف بعدی و مباحثی مطرح است که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است.

در نظر اهل معرفت، حج عبارت است از قصد و توجه از جهت سیر معنوی به قلب انسان کبیر که همان بیت الله اعظم بوده و به نام بیت المعمور و حضرت قدس و نفس کلی نامیده شد، هم چنان که حج اهل طریقت عبارت بود از قصد و توجهشان به قلب انسان صغیر (آملی، ۱۳۶۸، ص ۶۹۶). با این نگاه است که باید حج را هجرت از خانه ی خود به سمت شهر و خانه ی دوست دانست. سفری که سیر و سلوک باطنی را با سیر و سفر ظاهری (آفاقی و انفسی)، پیوند می زند. بلکه حج را باید یک معجون معنوی از عبادات دانست.

توجه داشته باشید که سفر حج، ... سفر الی اللّه است. شما دارید به طرف خانه خدا می روید... سفرتان از اینجا که شروع می شود و قد الی اللّه است. سفر به سوی خدای تبارک و تعالی است. باید همان طور که مسافرین الی اللّه... مسافرتشان الی اللّه در تمام زمان حیاتشان بوده است و یک قدم، تخلّف نمی کردند از آن چیزی که برنامه وصول الی اللّه بوده است، شما هم الآن «وفود» الی اللّه دارید. شما در آنجا که می روید، در میقات که می روید، «لَبَّيْكَ» به خدا می گوید، یعنی تو دعوت کردی، و ما اجابت (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۷۵).

آنگاه امام خمینی پس از بحث بسیار مفصل در مورد حقیقت ظاهر و باطن حج، هر یک از اعمال حج را بر طبق حج اهل حقیقت، تطبیق می‌دهند. امام خمینی در مورد لبیک‌های مکرر در حج می‌فرمایند:

لبیک‌های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت اللّٰه تعالیٰ به اسم جامع جواب می‌دهند. مسأله، مسئله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب. گویی گوینده از خود در این محضر بیخود شده و جواب دعوت را تکرار می‌کند و دنباله آن سلب شریک به معنای مطلق آن می‌نماید... گرچه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب، تا فنای عالم در نظر اهل معرفت است، و نفی شریک می‌کند. و این نزد اهل معرفت غایت توحید است (همان، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۳).

وقتی تلبیه و لبیک را محضریّت حق در نظر بگیریم، تلبیه پاسخ دادن است، پاسخ به دعوت حق، به ندای انسان کامل چون ابراهیم و حضرت ختمی مرتبت و چون احرام نیز با تلبیه آغاز می‌گردد، آن را لحظه ورود در ضیافت الهی و حریم قدس و قرب و حضور دانست. امام خمینی در ادامه در مورد اسرار عرفانی طواف با بیان زیبایی می‌فرمایند: گردش به دور خانه خدا نشان دهنده این است که به غیر از خدا گِرد دیگری نگردید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۶۰). در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌ها و وابستگان‌شان برائت جوید (همان، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۸۹).

ایشان در مورد رفتن به سعی صفا و مروه و مشعرالحرام و عرفات می‌فرمایند: در سعی بین صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه یافته‌های دنیوی گسسته شود و همه شک‌ها و تردیدها فرو ریزد و همه خوف و رجاهای حیوانی زایل شود و همه دلبستگی‌های مادی گسسته شود و آزادگی‌ها شکفته گردد و قید و بند شیطان و طاغوت که بندگان خدا را به اسارت و اطاعت کشند، در هم ریزد... با حال شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیفزایید و با سکوت و سکون تفکر در آیات حق کنید (همان، ج ۲۰، ص ۸۶).

امام خمینی سفر منا را محلی برای قربانی نفس و قربانی کردن محبوب‌ترین چیز در راه محبوب و دور شدن از انانیت و خودبینی بیان می‌دارند (همان، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۸۶). با این وجود است که باید گفت: حج از جمله مناسک و عباداتی است که در شریعت بر انجام آن تاکید بسیاری شده است و با توجه به نگاهی که در عرفان به این عبادت شده و نکاتی که در بالا بیان گردید، بدست می‌آید که حج حقیقی و حج عارفانه آن حجی است که مناسک آن از روی معرفت انجام گیرد و به هنگام انجام مناسک به روح و حقیقت آن اعمال توجه شود و حاجی در طی انجام اعمال عبادی حج، بدنش خانه را زیارت کند و روحش صاحبخانه را و با این نگاه به و انجام مناسک با نگاهی فراتر از توجه به ظواهر به حج عارفانه دست پیدا کند.

۷. نتیجه گیری

با توجه به آنچه که بیان گردید، شریعت به معنای اخص آن یعنی فقه و ارتباط آن با عرفان، فقه به معنای اخص آن و عرفان، در طول یکدیگرند نه در عرض یکدیگر، بلکه فقه و عرفان مانند ظاهر و باطن به شمار می‌روند و به نظر امام خمینی این رابطه ناگسستنی و جدا نشدنی است، زیرا احکام فقهی به عنوان ظاهر شریعت، مقدمه برای رسیدن به مراتب بالای سلوکی و کسب کمالات معنوی و رسیدن به باطن که حقیقت است، می‌باشد، همچنان که اصل در شریعت، حقیقت و رسیدن به باطن است. لذا، تکالیف شرعی در قبل و زمان طی مسیر سلوک و بعد از رسیدن به حقیقت همچنان با سالک بوده و در نوع کیفیت و عمل کردن به تکالیف شرعی هیچ تغییری صورت نمی‌پذیرد. به همین دلیل از دیدگاه امام خمینی با توجه به مهم بودن جایگاه فقه در عرفان، فقها و مجتهدان نیز نقش موثری دارند. فقها و مجتهدان علاوه بر اجتهاد و تعیین وظیفه‌ی مکلفین در زمانی که دسترسی به انسان کامل به دلیل غیبت وجود ندارد، در مرحله‌ی حداکثری به عنوان جانشینان انسان کامل محسوب می‌شوند. بر این اساس عبادت و تکالیف الهی نقش بسزایی در عرفان داشته و به همین دلیل امام خمینی تاکید بسیاری بر انجام مناسک و عباداتی از جمله نماز که به منزله‌ی انسان کامل در میان مردم و اسم اعظم در میان اسماء می‌دانستند، و همچنین روزه را تجلی صمدیت الهی و حج را به عنوان معجون عبادات نام برده و در طی مسیر سلوکی بسیار موثر و کارساز می‌دانستند.

قرآن کریم.

۱. آملی، سید حیدر (۱۳۶۸). *جامع الأسرار و منبع الأنوار*. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲. ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۲۳ق). *دیوان ابن عربی*. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
۳. ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). *الفتوحات المکیه*. بیروت: دار الصادر، ج ۱، ۳-۴.
۴. اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۵). *تقریرات فلسفه امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ج ۲.
۵. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۸). *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.
۷. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۲-۱۰، ۱۹-۲۰.
۸. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸الف). *آداب الصلاة (آداب نماز)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ شانزدهم.
۹. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸ب). *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم.
۱۰. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸ج). *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
۱۱. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶). *شرح دعاء السحر*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ج ۱.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸د). *ولایت فقیه، حکومت اسلامی (تقریر بیانات امام خمینی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم.
۱۳. خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *تبیان*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دفتر دوازدهم، ج ۱۸، ۱۶، ۲۰.
۱۵. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶). *تحریر الوسيلة (ترجمه فارسی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۰.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت - دمشق: دارالقلم - الدارالشامیه، ج ۱.
۱۸. سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ و اصطلاحات عرفانی*. تهران: انتشارات طهوری، چاپ سوم.

۱۹. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. للصباحی صالح. قم: هجرت.
۲۰. کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶ق). اصطلاحات الصوفیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۲، ۸۴.
۲۲. محمودالغراب، محمود (۱۴۲۰ق). الفقه عند شیخ الاکبر. بی جا: مطبعه نصر، چاپ سوم.
۲۳. مرتضوی لنگرودی، سید محمدحسن (۱۳۸۶). جواهر الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ج ۱.
۲۴. مصطفوی، حسن (بی تا). التحقیق فی کلمات القرآن الطکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۹.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا، چاپ هفتم، ج ۳، ۲۰.